



# برچسب ناچسب بنیادگرایی اسلامی



محمدحسین ظریفیان یگانه

Deleted



گویا چشم فرو بستن بر تفاوت‌های آشکار آموزه‌های اسلامی و آنچه روح و تعالیم مسیحیت خوانده می‌شود، به سنتی تاریخی در میان نظریه‌پردازان و اندیشمندان غربی و مقلدان ایشان در دیگر سوی کره خاکی تبدیل شده است. چه آن‌که در صحنه صحنه رویارویی غرب با اسلام و مسلمانان، تصویری از این تلقی کودکانه را می‌توان یافت.

اجتماعی است که پس از قرن‌ها امروز در چهره نفرت‌انگیز فرقه پلید وهابیت و شاخصه‌های حکومتی مانند آل سعود و نظامی هم‌چون القاعده هویدا گشته و مستمسکی برای هجمه به اسلام سیاسی که اسلام پیراسته از نگرش سکولار است، فراهم ساخته است.

در مقابل، آنچه غرب را به واهمه انداخته، نگرش شیعه انقلابی است که ریشه در آغازین سده‌های حیات اسلام و نگاه عدالت‌مدارانه به عنوان محور پردازش الهی دارد. این نگاه مترقی از ابتدا آن‌چنان محکم و فخیم به میدان آمد که راه را بر قشری‌گری بست و عرصه را برای توسعه نحلّه‌هایی چون اخباری‌گری که مشابهی از سلفی‌گری اهل تسنن است، تنگ کرد. احیاگر این حرکت بزرگ در عصر ما، مرحوم علامه وحید بهبهانی (ره) بود که مکتب

اصولی را رونق بخشید و پس از او فقیهان نامداری چون شیخ انصاری، میرزای بزرگ شیرازی، مرحوم آخوند خراسانی، علامه نایینی، حضرت امام خمینی، مرحوم علامه طباطبایی، شهید مطهری رضوان الله علیهم اجمعین و حضرت آیت الله خامنه‌ای و دیگر فقها و علمای بزرگ معاصر جهان اسلام دامت برکاتهم پرچمدار نگرش عقل‌گرایانه اسلام با پاسداری از اصول و مبانی آن به شمار می‌آیند.

این نگرش پس از پیروزی اسلام سیاسی در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و آغاز نخستین تجربه اداره حکومت براساس آموزه‌های ناب شیعی در عصر غیبت حضرت حجت علیه السلام که با پیشرفت پرشتاب علم و فناوری در مغرب زمین هم زمان شده، همواره با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. اکنون در آستانه چهارمین دهه از آغاز این تجربه مبارک، طلیعه نگاه اصول‌گرایانه به مبانی اسلامی بیش از پیش مشهود گشته و بستر نظریه‌پردازی و به ثمر نشاندن یافته‌های مبتنی بر اصول‌گرایی در ابعاد مختلف را فراهم‌تر و بار مسؤلیت متولیان امر را بسی گران‌تر از گذشته کرده است.

نظریه‌پردازان و به ویژه سیاستمداران و بنگاه‌های رسانه‌ای غربی اما به خوبی مفهوم بنیادگرایی را از ذهنیت سکولار خود که جوهره تمدن غربی و مولد مدرنیسم است اشراب کرده‌اند تا این مفهوم به هیچ روی یارای تبیین اسلام سیاسی شیعی را نیابد و شایسته آن است که مفهوم «اصول‌گرایی اسلامی» جایگزین اصطلاح نارسا و نخ نما شده «بنیادگرایی اسلامی» شود.

مفهوم «بنیادگرایی» نیز از آن دسته مضامینی است که غرب در آغاز از آن به صورت برچسبی برای بدنام ساختن مسیحیت بهره برد. و در نخستین سال‌های قرن بیستم در رویارویی با گروهی از مسیحیان پروتستان که نگرشی ریشه‌گرایانه به دین داشتند و در مقابل نگاه سکولار غرب مدرن ایستادگی می‌کردند، اطلاق شد. هرچند اصول بنیادگرایی از نگاه غرب که در حقیقت به

صورت بندهای کیفر خواست غرب مدرن نسبت به حضور دین در عرصه اجتماع تبیین می‌شد، در سه عنوان «اعتقاد به صدور متن و الفاظ کتاب مقدس از سوی پروردگار»، «مبارزه با حرکت دین‌داری مدرن - یخوناید سکولاریزاسیون -» و «لزوم تعهد به شاخصه‌های رفتار اخلاقی و عبادی» تدوین شد، اما کاربرد اساسی این همه را یک جا در «معارضه با مدرنیسم» می‌توان دریافت.

بنیادگرایی که ریشه در نفی نگاه پدیداری صرف به انسان داشت، در نیمه دوم قرن بیستم، بار سیاسی به خود گرفت و نظام سیاسی دو قطبی حاکم بر جنگ سرد، با فراست تمام، جریان چالش‌گر سیطره دو قطب استکباری یعنی اسلام سیاسی را بنیادگرا و مرادف با تحجر و عقل‌ستیزی و معارض اصلاح‌خواهی و خردورزی خواند.

در این میان، برای غرب مدرن توفیری نداشت که گونه این اسلام سیاسی از جنس بنیادگرایی وهابی باشد یا اصول‌گرایی شیعی. بلکه هدف، از سر راه برداشتن موانع گسترش سکولاریسم و لایسیسم است که از قضا در بنیادگرایی وهابی همه ظرفیت‌ها برای هجمه به اسلام سیاسی فراهم است. چه آن‌که بنیادگرایی وهابی که صادق‌ترین نسخه از مفهوم بنیادگرایی مورد نظر غرب دین‌ستیز به شمار می‌آید، مرهون مسلک کلامی اشاعره و مبتنی بر نظام فکری ابن تیمیه، فقیه قشری قرن هفتم است که راه را بر مناسبات جدید و تحول و پویایی فقه اسلامی بسته می‌دید و ارزشی برای اجتهاد قایل نبود. این، همان کامل‌ترین نسخه مورد خواست اسلام‌ستیزان برای شالوده‌افکنی و پی‌ریزی نظامی فکری و سازوکاری

بنیادگرایی که ریشه در نفی نگاه پدیداری صرف به انسان داشت، در نیمه دوم قرن بیستم، بار سیاسی به خود گرفت و نظام سیاسی دو قطبی حاکم بر جنگ سرد، با فراست تمام، جریان چالش‌گر سیطره دو قطب استکباری یعنی اسلام سیاسی را بنیادگرا و مرادف با تحجر و عقل‌ستیزی و معارض اصلاح‌خواهی و خردورزی خواند.